

(۲۰۱۰/۱۱/۱)

بیداری " اشجار "

از دل خونین اشجار ، کی خبر دارد **خـزان**
 چادرِ هفت رنگ ز برگها ، گرد سر دارد **خـزان**
 برگ های سرخ و زرد رقصانند سوی هوا
 همدم تند باد سرکش در بر دارد **خـزان**
 دشت و دامان را نظر افکن رنگین گشته اند
 همچو لاله داغ حسرت بر جگر دارد **خـزان**
 آخرین روز **خـزان** ، آغاز خواب اشجار
 کینه ای دیرینه به دل ، با اشجار دارد **خـزان**
 حلقه حلقه برگها ، چرخانند سوی فضاء
 حلقه ای زرین برگ ، دور کمر دارد **خـزان**
 باد و باران بهار ، تازگی اشجار و نبات
 گرد باد و غوغا و شور و شر دارد **خـزان**
 همسری نتوان کرد ، **خـزان** با بهار بارور
 این هویداست که عمر بی ثمر دارد " **خـزان** "

دیربست گیر مانده میهن در چنگ خونین " **خـزان** "
 ز بیداری " اشجار " ، احساس خطر دارد " **خـزان** "